

Explaining the Process of Revelation of the Qur'an to the Messenger of God in Light of Imamiyah Narrations

Received: 2024/05/22

Accepted: 2024/10/25

Mahdi Khoshdooni*
(101-122)

Understanding how the Prophet was inspired and communicated with God has always been a concern of theologians. On the other hand, the hadiths in the narrated sources are data that can be used as a source of knowledge in explaining and understanding religious issues. One of the applications of these sources is the stages and levels of revelation of the verses of the Holy Quran to the Messenger of God. In the present article, by means of descriptive and analytical methods, the narrations of Imami hadith sources about the process of revelation by the angel have been studied. By explaining and analyzing the narrations, it is obtained that the process and stages of the revelation of the Holy Qur'an are mostly mediated and its beginning is from God, followed by the mediator of revelation, and until its last stage, that is, the writing of the revelation with the spelling of Gabriel is far from any human intervention. One of the results obtained by comprehensively examining and resolving the contradictions and differences of all narrations about the process of revelation is that it is not only Gabriel who is the mediator and bearer of revelation, but other intermediaries existed before the revelation was delivered to him. Gabriel is only the last mediator of revelation, and other mediators also have a role and influence in this process which is often overlooked, and in this article, their existence is proven and their stages and levels are specified. Other questions about and around it have also been answered. Understanding and proving this fact indicates the existence of an important and protected process that prevents the immunity of revelation from any intrusion.

Keywords: Revelation Process, Messenger of God, Angels, Gabriel, Israfil.

*. PhD in Quran and Hadith Sciences, Faculty of Theology and Islamic Studies, Farabi college, University of Tehran, Qom, Iran, hajmahdi313@chmail.ir.



تبیین فرایند وحی قرآن بر رسول خدا ﷺ در پرتو روایات امامیه

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۸/۰۴

مهدی خوشدونی*

(۱۰۱-۱۲۲)

چکیده

فهم چگونگی وحی و ارتباط نبی با خدا از دغدغه‌های همیشگی دین‌پژوهان بوده است. از طرفی، احادیث موجود در منابع نقلی، داده‌هایی هستند که به‌عنوان منبع معرفتی در تبیین و شناخت مسائل دینی کاربرد به‌سزایی دارند. یکی از موارد کاربرد این منابع، مراحل و مراتب وحی آیات قرآن کریم بر رسول خدا ﷺ است. در نوشتار پیش‌رو، با روش توصیفی و تحلیلی، به بررسی روایات منابع حدیثی امامیه درباره فرایند وحی به‌واسطه فرشته پرداخته شده است. با تبیین و تحلیل روایات به‌دست می‌آید که فرایند و مراحل وحی قرآن کریم، بیشتر مسیری با واسطه است و ابتدای آن از جانب خداست و به دنبال آن واسطان وحی قرار دارند و تا واپسین مرحله آن، یعنی کتابت وحی، با املای جبرئیل از هرگونه دخالت بشری به دور است. از جمله رهاوردهایی که با بررسی همه‌جانبه و رفع تعارضات و اختلافات تمام روایات درباره فرایند وحی به‌دست آمد، آنکه این تنها جبرئیل نیست که واسط و حامل وحی است، بلکه واسطان دیگری پیش از ابلاغ وحی به او وجود داشته‌اند. جبرئیل تنها واپسین واسط وحی است و واسطان دیگر نیز در این فرایند نقش و تأثیر دارند که غالباً مغفول واقع می‌شوند و در این مقاله وجود آن‌ها اثبات و مراحل و مراتب آنان مشخص شده است؛ همچنین به مسائل دیگری در این باره و پیرامون آن پاسخ داده شده است. فهم و اثبات این حقیقت، بیانگر وجود فرایندی مهم و حفاظت شده است که مصونیت وحی را از هرگونه دخل و تصرف غیر بازمی‌دارد.

واژگان کلیدی: فرایند وحی، رسول خدا، ملائکه، جبرئیل، اسرافیل.

* دانش‌آموخته دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، پردیس فارابی، دانشگاه تهران، قم،

مقدمه

احادیث اهل بیت علیهم السلام منابع ارزشمندی هستند که حاوی اطلاعات مهم در موضوعات مختلف است. بخشی از این اطلاعات درباره وحی قرآن کریم است. از طرفی، فهم پیچیدگی های وحی پیوسته از دغدغه های دین پژوهان بوده است؛ از این رو، بخشی از منابع حدیثی امامیه به این مسئله پرداخته و ابعادی از آن را، به طور صریح یا اشاره ای، تبیین کرده است؛ تاکنون پژوهش های متنوعی درباره وحی انجام شده که در پاره ای از آن ها به منظور فهم چستی وحی از متون روایی نیز بهره جسته اند. از جمله مهم ترین کارهای پژوهشی و مقالات علمی که نزدیک به عصر کنونی انجام شده و به موضوع مقاله ما نزدیک است، مقالاتی نظیر «پدیده وحی بر رسول خدا در آینه روایات» نوشته نصره باجی و مینا شمخی در مجله حدیث اندیشه است، که در آن به انواع وحی ممکن بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و چگونگی آن پرداخته شده است؛ همچنین مقاله «ترجمان وحی» (بررسی نقش پیامبر در فرایند نزول وحی) نوشته حامد حسینیان است که در آن به نقش خود پیامبر صلی الله علیه و آله در دریافت وحی و دیدگاه اندیشمندان و خاورشناسان حول این مسئله پرداخته است؛ همچنین مقاله «بررسی نقش جبرئیل در فرایند وحی قرآنی» نوشته علی نصیری است که در این مقاله نیز به صورت موردی به نقش جبرئیل در انزال وحی توجه شده است. با وجود این منابع تاکنون پژوهشی و مقاله ای که به صورت مستقل، فقط به فرایند نزول وحی از خداوند تا نزول آن به رسول خدا صلی الله علیه و آله آن هم از منظر روایات امامیه پردازد، بدین نحو انجام نشده است.

از این رو، پژوهش پیش رو از این لحاظ دارای نوآوری است و به بررسی تمام مراحل نزول وحی، آن هم براساس داده های محتوایی منابع روایی امامیه، با واسطه پرداخته است. بنابراین، سیر نزول و ماهیت سلسله مراتب و مراحل نزول در آن تحلیل و بررسی شده و به برخی از مسائل پیرامون آن پاسخ داده است. در این مقاله با روش تحلیل محتوا به تمام روایات مرتبط به این موضوع پرداخته شده و با توجه به خانواده حدیثی و روش فقه الحدیثی، مشترکات استخراج و تعارضات ابتدایی پاسخ داده شده و داده نهایی استخراج شده است. گفتمانی است هدف پژوهش پیش رو فهم و بررسی گزارش های وارده درباره فرایند وحی در

منابع حدیثی امامیه، به عنوان یک منبع معرفتی و تبیینی در این موضوع است. در این راه به مضامین و محتوای روایات درباره فرایند وحی توجه داشته‌ایم تا به دست آید که منابع نقلی چه داده‌هایی را در این باره گزارش می‌کنند. بنابراین، الزامی حتمی به بحث اعتبارسنجی تک تک روایات نیست، ولی با وجود این، گفتنی است که غالب روایات از لحاظ اعتبار مصدري و دلالتی تأیید شده می‌باشند؛ چراکه محتوای آن‌ها در مصادر مهم و مورد اعتماد آمده یا متأخرین بدان‌ها اعتماد کرده و مجدداً آن‌ها را گزارش کرده‌اند و نیز، دلالت‌های روایات و محتوای آن‌ها به انحای مختلف تأیید شده می‌باشند (تواتر نقل در محتوا و مضمون، همگامی با آیات و...) اما به دلیل اختصار و هدفی که بیان شد ضرورتی به تعرض به بحث اعتبارسنجی سندی روایات وجود ندارد در این مقاله بدان نپرداخته‌ایم.

نتایج به دست آمده از این پژوهش گویای این حقیقت است که در فرایند وحی با واسطه، ملائکه متعددی در ابلاغ وحی دخیل بوده و جبرئیل وحی را مستقیم از خداوند دریافت نکرده؛ بلکه او نیز از مأموران دیگر وحی را به دست آورده. مأموریت او تنها با ابلاغ وحی به رسول خدا به پایان نرسیده، بلکه حضور مؤثری دیگر بعد از آن هم دارد و اینکه مشخص شد این فرایند وحی مختص به چه گروه از انبیا می‌باشد که همه این‌ها در پژوهش پیش رو، به طور دقیق، تبیین شده و به دست آمده است.

۱. انواع وحی الهی بر انبیا

مطابق قرآن وحی رسالی سه گونه است:

وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكَلِمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَائِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بآيَاتِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلَىٰ حَكِيمٍ (شوری: ۵۱).

و شایسته هیچ انسانی نیست که خدا با او سخن گوید؛ مگر از راه وحی یا از پشت حجاب، یا رسولی می‌فرستد و به فرمان او آنچه را بخواهد وحی می‌کند؛ چراکه او بلند مقام و حکیم است.

۱. وحی مستقیم (وَحْيًا) ۲. وحی از پس پرده (خلق صوت از ورای حجاب) ۳. ارسال

وحی با واسطه فرشته وحی

۱-۱. وحی مستقیم

گاه دستوره‌های الهی بر روح و قلب پاک آن‌ها بدون واسطه وحی می‌شود و خداوند، بدون واسطه، با آنان گفت‌وگو می‌کند. پس وحی مستقیم القای بدون واسطه و مستقیم بر قلب پیامبر است. گویا این وحی بسیار بر پیامبر اکرم ﷺ سنگین بوده است (ر.ک. معرفت، ۱۳۸۲: ۱۳-۱۷) *إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا* (مزل: ۵) و حالت غشیه‌ای که هنگام نزول وحی بر پیامبر، عارض می‌شد مربوط به همین نوع نزول است (ر.ک. ابن بابویه، ۱۳۹۸ق: ۱۱۵؛ ابن بابویه، ۱۴۱۴ق: ۸۱؛ قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۴۱۵) از این رو، این وحی کمتر اتفاق می‌افتاده است.

۱-۲. وحی از پس پرده (خلق صوت از ورای حجاب)

به معنی خلق صوت و رسیدن آن به گوش پیامبر؛ به گونه‌ای که، کسی جز او نشنود. این گونه شنیدن صوت و ندیدن صاحب صوت مانند آن است که کسی از پشت پرده سخن می‌گوید و به همین دلیل، با تعبیر «مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ» از آن یاد شده است. وحی بر حضرت موسی ﷺ به ویژه در کوه طور، چنین بود و درباره پیامبر ﷺ در لیلۃ المعراج بدین نحو است (معرفت، ۱۳۸۲: ۱۲-۱۳).

۱-۳. وحی با واسطه ملائکه (وحی قرآنی)

هرچند از روایات استفاده می‌شود که پیامبر ﷺ از تمام گونه‌های وحی بهره‌مند بودند؛ ولی وحی مستقیم، سنگین‌تر و دریافت آن نیز سخت‌تر بوده است. آنچه، به طور صریح، از آیات قرآن کریم و روایات برداشت می‌شود آن است که قرآن کریم بیشتر و غالب با واسطه بر قلب رسول اکرم ﷺ نازل شده است:

وَأِنَّهُ لَنَزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ (شعراء: ۱۹۲-۱۹۵).

و آن واسط فرشته وحی، یعنی حضرت جبرئیل، است: «قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ...» (بقره: ۹۷). از این رو، هرچند انواع وحی دیگر برای انبیا متصور است، از آنجاکه در این پژوهش مقصود وحی آیات قرآن به واسطه ملائکه است؛ بنابراین،

نزول وحی قرآنی، به طور رایج، وحی با واسطه فرشته وحی بوده است؛ از این رو، در پژوهش پیش رو به بررسی روایات نزول وحی با واسطه و فرایند آن پرداخته شده است.

۲. مراحل وحی با واسطه قرآن در آینه روایات

در بررسی روایات امامیه درباره وحی، دسته‌ای از روایات وجود دارند که اشاراتی به سلسله مراحل نزول وحی قرآن کریم بر قلب مبارک رسول اکرم ﷺ دارند؛ از این رو، می‌توان با کمک آن‌ها این فرایند را دقیق به دست آورد. در یک بررسی کل نگر این قبیل روایات به چند دسته تقسیم می‌شود:

۲-۱. دسته اول

روایاتی که به طور کلی و اجمالی اشاراتی به بحث فرایند نزول دارد. در این دسته روایات تنها به وجود واسطه‌های نزول وحی اشاره شده که از جنس فرشتگان الهی بوده و حامل وحی هستند و اینکه واسطان مختلفی تا رسیدن وحی بر زمین و قلب مبارک رسول خدا ﷺ وجود دارند.

چنان‌که امام علی علیه السلام در تبیینی می‌فرماید:

... قَدْ كَانَ الرَّسُولُ يُوحَىٰ إِلَيْهِ مِنْ رُسُلِ السَّمَاءِ فَتُبَلَّغُ رُسُلُ السَّمَاءِ رُسُلَ الْأَرْضِ ...

رسول ﷺ چنین بود که از فرستادگان آسمان به سوبش وحی می‌شد؛ پس فرستادگان آسمان بفرستادگان زمین می‌رسانیدند (ابن بابویه، ۱۳۹۸ق: ۲۶۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۸: ۲۵۷).

این روایت اشاره دارد به اینکه نخست وحی به رسولان آسمانی ابلاغ شده، سپس، به دست رسولان مخصوص زمین (اهل الارض) به صورت کلام بر پیامبر ﷺ وحی شده است. این روایت به طور اجمالی و کلی، به وجود دو صنف از فرشتگان، که واسطان کلام وحی می‌باشند، اشاره می‌کند. از روایت یاد شده به دست می‌آید این‌گونه وحی مستقیم نبوده، بلکه با واسطه و دارای فرایند است؛ دیگر آنکه رسولان مأمور به ابلاغ وحی نیز یک صنف نبوده، بلکه در این مسیر واسطه‌هایی نیز بین این فرشتگان وجود دارد؛ چراکه فرشتگان آسمانی موظف به ابلاغ وحی به فرشتگان اهل زمین هستند. پس، به طور کلی، در

فرایند ابلاغ وحی دست کم دو صنف وجود دارد: ۱. رسولان (ملائکه) اهل آسمان؛ ۲. رسولان (ملائکه) اهل زمین که از طریق آن‌ها وحی به رسول خدا ﷺ ابلاغ می‌شود. جمع‌بندی آنکه از این دست روایات به دست می‌آید که جبرئیل تنها واسطه تلقی وحی از خداوند متعال نیست، بلکه او نیز به دست واسطانی وحی را دریافت می‌کند و در این مسیر فرشتگان دیگری نیز وجود دارد.

۲-۲. دسته دوم

روایاتی که به طور جزئی به تمام مراحل یا بخشی اعظمی از آن دلالت دارند؛ این قبیل احادیث متعدد بوده و هریک به نوعی، به مسیر نزول وحی از خداوند تا دیگر واسطه‌های آن و ابلاغ و تحویل آن به حضرت جبرئیل و در نهایت، ابلاغ به رسول خدا ﷺ اشاره یا تصریح دارند.

چنان‌که در مواردی برخی از مفسران متقدم، ذیل آیه «بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَّجِيدٌ فِي لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ» (بروج: ۲۱-۲۲) - براساس روایات رسیده (ر.ک. قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۲۸) - بر این نظر قائل شده اند که لوح محفوظ بر دو وجه - دو طرف - بوده که یک وجه آن به عرش الهی متصل و وجه دیگر آن مرتبط با یکی از فرشتگان الهی، یعنی حضرت اسرافیل است و چنانچه خداوند اراده تکلم به وحی کند، آن در لوح محفوظ منعکس شده و اسرافیل از طریق لوح محفوظ وحی را به جبرئیل می‌رساند (ر.ک. همان، ج ۲: ۴۱۴-۴۱۵؛ ابن بابویه، ۱۴۱۴ق: ۸۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۸: ۲۵۹). از این روایت به دست می‌آید که ترتیب مسیر ابلاغ وحی عبارت است از:

۱. خداوند ۲. عرش الهی ۳. لوح محفوظ ۴. اسرافیل ۵. جبرائیل ۶. رسول خدا ﷺ.
در روایت طولانی دیگری از امام باقر علیه السلام در تبیین مراحل وحی از جانب خداوند؛ به طور خلاصه، این مسیر این‌گونه ترسیم شده است که قلم از جانب خداوند مأمور به نوشتن وحی در لوح محفوظ شده، و لوح محفوظ مأمور به ابلاغ وحی به اسرافیل شده؛ اسرافیل مأمور به ابلاغ آن به جبرئیل شده و این مسیر ابلاغ برای تمام انبیا رخ می‌دهد و همه آن‌ها شهادت می‌دهند که بدون هیچ کم و کاستی وحی را به واسطه بعدی ابلاغ کرده‌اند و در تمام این

فرایند به دست خداوند بازخواست می شوند (ر.ک. قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ۱۹۱-۱۹۲) در این روایت ترتیب ابلاغ عبارت اند از:

۱. خداوند ۲. قلم ۳. لوح محفوظ ۴. اسرافیل ۵. جبرئیل ۶. رسول خداﷺ.

در روایت دیگری رسول خداﷺ از جبرئیل چگونگی تلقی وحی را می پرسد و اینکه آن را از چه کسی به دست می آورد. - جبرئیل ضمن رد نظریه دریافت مستقیم وحی از خداوند - یعنی آنکه خود جبرئیل آن را مستقیم از خداوند نمی گیرد، بلکه او نیز از طریق واسطه‌هایی به وحی خداوند دسترسی پیدا می کند - فرایند ابلاغ وحی به خویش را این گونه بیان می کند، او نخست وحی را از اسرافیل گرفته و اسرافیل نیز از ملکی والاتر از خود که از جمله ملائکه روحانیون است، دریافت می کند (ابن بابویه، ۱۳۹۸ق: ۲۶۴). مطابق این حدیث ترتیب ابلاغ عبارت است از:

... ملکی از روحانیون < اسرافیل < جبرئیل < ...

تحلیل و جمع بندی این بخش از روایات آنکه:

قدر مشترک همه این روایات نشان دهنده آن است که واسطه بالاتری که جبرئیل وحی را از آن دریافت کرده اسرافیل است؛ پس؛ ملکی که وحی را به دست حضرت جبرئیل می رساند اسرافیل است. بنابراین، اسرافیل در ترتب مراحل وحی جبرئیل متقدم تر می باشد. اما اینکه خود اسرافیل وحی را چگونه و از چه راهی به دست آورده در چند روایت واسطه بعد از اسرافیل لوح محفوظ معرفی شده و در روایتی نیز واسطه بعد از اسرافیل فرشته ای دیگر از روحانیون و مقربان است. پس، تحلیل این روایات آنکه واسطه بالاتر از جبرئیل، اسرافیل بوده و او وحی را از اسرافیل دریافت کرده و اما اینکه اسرافیل وحی را از که می گیرد بیشتر روایات وارده در این بخش بیانگر آن است که اسرافیل وحی را از لوح محفوظ به دست می آورد که البته، این ادعا مؤید قرآنی نیز دارد: «بَلْ هُوَ قُوَّةٌ أَنْ مَجِيدٌ فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ» (بروج: ۲۲). اما یک روایت دیگر بیانگر آن است که اسرافیل وحی را از یک فرشته دیگر و مقرب تر از خویش تلقی می کند: «مِنْ أَيْنَ يَأْخُذُهُ إِسْرَافِيلُ قَالَ يَأْخُذُهُ مِنْ مَلَكٍ فَوْقَهُ مِنَ الرُّوحَانِيِّينَ» (ابن بابویه، ۱۳۹۸ق: ۲۶۴). راه حل این تناقض ابتدایی امکان جمع بین این دو روایت است؛ چراکه امکان جمع بین این دو دست روایات وجود دارد. یک تبیین آن است که بین

تلقی وحی از لوح محفوظ تا اسرافیل واسط دیگر نیز از ملائکه وجود دارد و آن ملک یا ملائکه، حلقهٔ واصل وحی از لوح محفوظ به اسرافیل ملک است. پس، در این حالت بین دریافت وحی از لوح محفوظ تا اسرافیل واسط یا واسطه‌های دیگر از ملائکه وجود دارد که این ادعا بعید نیست؛ چراکه در هر دو حالت نیز باز اسرافیل وحی را از لوح محفوظ گرفته است (یا به طور مستقیم یا با واسطهٔ ملائکه دیگر).

این یک راه حل در تبیین و تحلیل این دو سنخ روایات است. اما راه حل دیگری که امکان جمع بین این دو دسته روایات را ممکن می‌سازد، روایتی از امام باقر علیه السلام است که ماهیت لوح و قلم را از ملائکه الهی می‌داند: «سَأَلْتُ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ علیه السلام عَنِ اللَّوْحِ وَالْقَلَمِ فَقَالَ هُمَا مَلَكَانِ» (ابن بابویه، ۱۴۰۳:ق:۳۰) با این توجیه هر دو روایات به یک حقیقت اشاره دارند و آن اینکه اسرافیل وحی را از لوح محفوظ می‌گیرد و ماهیت لوح محفوظ ماهیتی از سنخ اعظم ملائکه است که از آن تعبیر به ملک روحانی شده است. پس اینکه در روایتی گفته شده او وحی را از ملکی که والاتر از خودش است دریافت می‌کند، دال به دریافت وحی از همان لوح محفوظ است که روایات بیشتری بدان تصریح دارند و در اصل هر دو به یک حقیقت اشاره دارند.

پس از آنچه گفته شد به دست می‌آید که واسطان بعد از اسرافیل توجیه‌شدنی است به آنکه لوح و قلم نیز هر دو از جمله مأموران الهی هستند؛ از این رو، می‌توان بین روایات جمع کرد. نتیجه آنکه این روایت که اذعان دارد اسرافیل نیز وحی را از یک ملک والاتر از خود می‌گیرد، مخالفی با روایات دیگر ندارد که از لحاظ مضمونی پرشمارتر است و مؤید قرآنی دارد. به طور قطع، اسرافیل وحی را از لوح محفوظ به دست می‌آورد.

اما در مرحلهٔ بعدی که واسطهٔ بعد از لوح محفوظ چه چیزی است و مرحلهٔ بالاتر از او چیست؟ در یک روایت قلم و در روایتی دیگر عرش الهی به عنوان واسطهٔ اتصال وحی به خداوند معرفی شده‌اند؛ پس، واسطهٔ بعدی مطابق روایات عرش الهی یا قلم است، اما درحقیقت کدام یک هستند و آیا هر دوی آن‌ها یکی هستند یا متفاوتند؟ راه حل تبیین این مشکل، در فهم حقیقت و ماهیت عرش الهی و قلم است؛ هر چند بیشتر روایات اذعان دارند که به ارادهٔ الهی قلم، وحی را در لوح محفوظ مکتوب می‌کند، ولی می‌بایست با

تحلیل و تبیین یا تجمیع هر دو دست روایات به دست آید که مقصود از این روایات چیست و لوح محفوظ، وحی را از طریق چه واسطه‌ای به دست می‌آورد.

در تبیین این مسئله باید گفت از آنجاکه بیشتر روایاتِ مُبیین فرایند وحی در مرحله بالاتر از لوح محفوظ اشاره به قلم دارند، لازم است بررسی و تبیین روایات قلم در اولویت قرار گیرد.

درباره قلم، نخست آنکه مطابق روایتی که بیان شد، قلم نیز یکی از ملائکه الهی است: «سَأَلْتُ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ رضی الله عنه عَنِ اللُّوحِ وَالْقَلَمِ فَقَالَ هُمَا مَلَكَانِ» (ابن بابویه، ۱۴۰۳ق: ۳۰) و نیز روایات دیگری که صراحت دارند که قلم و لوح هر دو ملک هستند: «... يُؤَدِّي إِلَى الْقَلَمِ وَهُوَ مَلَكٌ وَالْقَلَمُ يُؤَدِّي إِلَى اللُّوحِ وَهُوَ مَلَكٌ...» (ر.ک. ابن بابویه، ۱۴۰۳ق: ۲۳). البته، روایات متعددی بر دستور خداوند به قلم برای القا و کتابت امر و وحی الهی در لوح محفوظ دلالت دارد؛ همچون حدیث زیر که در آن می‌فرماید: «أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَمَرَ الْقَلَمَ فَجَرَى عَلَى اللُّوحِ الْمُحْفُوظِ» (ابن بابویه، ۱۳۸۵، ج: ۱، ۱۹) یا «{القلم}... يَا رَبِّ قَدْ عَلِمْتَ أَنِّي قَدْ سَطَرْتُ فِي اللُّوحِ مَا أَمَرْتَنِي وَ أَلْهَمْتَنِي بِهِ مِنْ وَحْيِكَ...» (قمی، ۱۴۰۴ق، ج: ۱، ۱۹۱). همه این‌ها نیز می‌تواند حاکی از وجود یک شعور در مأمور به باشد که آن در ملائکه الله وجود دارد که مطیع دستورهای الهی هستند؛ چنان‌که خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَ يَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ» (تحریم: ۶). از این رو، حتی اگر قلم را یک ابزار یا یک نماد دانسته شود، باز ملائکه یا واسطان اهل شعور رابط انتقال وحی به سوی لوح محفوظ هستند. و این تبیین باتوجه به روایاتی که قلم را نیز یک نوع ملک می‌داند، منطقی‌تر است. پس خدا به قلم، که می‌تواند یک ملک الهی باشد، امر می‌کند که وحی را به لوح محفوظ برساند.

نکته دیگر درباره قلم آنکه او در زمره نخستین مخلوقات الهی است؛ چراکه در روایات فریقین آمده است: «أول ما خلق الله القلم» (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج: ۶، ۲۵۰؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲ق، ج: ۴، ۳۱۸؛ قمی، ۱۴۰۴ق، ج: ۲، ۱۹۸؛ بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج: ۴، ۵۰۷). این روایات اشاره به تقدم آفرینش قلم بر دیگران دارد؛ از این رو، تقدم آن در فرایند وحی و بر لوح محفوظ منطقی به نظر می‌رسد؛ پس، دست کم قلم از نخستین مخلوقات الهی است. نکته دیگر درباره اولین مخلوق خدا، روایات دیگری است که از عقل هم به عنوان نخستین

مخلوق یاد می‌کند. «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلَ» (ابن‌ابی‌جمهور، ۱۴۰۵ق؛ ج ۴: ۹۹). پس، می‌توان بین این دو یک منشأ و حقیقت واحد فرض کرد که می‌توانند هر دو از علم الهی سرچشمه بگیرند. حاصل آنچه گفته شد اینکه قلم یک مأمور و واسطه الهی است که می‌تواند یک ملک باشد و از زمره نخستین مخلوقات خداست که باتوجه به همسانی عقل و قلم در نخستین خلقت و وجوه اشتراک هر دو در علم، می‌توانند هر دو بیانگر علم الهی باشد. پس، قلم می‌تواند بیانگر علم الهی در این روایات باشد.

اما در تبیین عرش به عنوان واسطه وحی، که آن را به لوح محفوظ منعکس می‌کند، باید گفت که در مکتب امامیه معنای عرش تأویل شده و در برخی از روایات حاملان عرش به علما و حاملان علم الهی تعبیر شده است (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱: ۳۲۲) و در مواردی نیز در برخی از روایات منظور از عرش به علم الهی تأویل شده است (ر.ک. کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱: ۳۲۵-۳۲۶). چنان‌که به عنوان نمونه در این روایت آمده:

«الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ»؟ فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام: «الْعَرْشُ لَيْسَ هُوَ اللَّهُ، وَالْعَرْشُ اسْمٌ عِلْمٍ وَ قُدْرَةٍ وَ عَرْشٍ فِيهِ كُلُّ شَيْءٍ، ثُمَّ أَضَافَ الْحَمْلَ إِلَى غَيْرِهِ خَلْقٍ مِنْ خَلْقِهِ؛ لِأَنَّهُ اسْتَعْبَدَ خَلْقَهُ بِحَمْلِ عَرْشِهِ وَ هُمْ حَمَلَةٌ عَلَيْهِ...» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱: ۳۲۲).

برخی از شارحین نیز ذیل آیه «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» علاوه بر معنای استیلا، احاطه علمی را نیز منظور کرده‌اند (مازندرانی، ۱۳۸۲ق، ج ۴: ۱۰۹).

بنابراین، در یک معنا عرش همان علم الهی (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱: ۳۲۵) و حاملان عرش حاملان علم الهی خواهند بود. از این رو، یک وجه معنای عرش می‌تواند علم باشد؛ به طوری که، حتی این مسئله به عنوان یک مسئله کلامی و اعتقادی امامیه مطرح شده است (ابن‌بابویه، ۱۴۱۴ق: ۴۶؛ مفید، ۱۴۱۴ق: ۷۵). با این تبیین، نقش ملائکه در انتقال علم الهی مشخص می‌شود؛ چراکه حاملان عرش حاملان علم الهی هستند که می‌توانند از سخن ملائکه و مقربین باشند. حاصل سخن آنکه مطابق تبیین و تأویل اهل بیت علیهم السلام عرش الهی به معنای علم است و صنوفی از ملائکه نیز به عنوان حاملان علم الهی به انجام دادن مأموریت می‌پردازند. پس، این‌ها ملائکه خاصی هستند که وحی را از عرش به لوح محفوظ منعکس می‌کنند. و آن همان چیزی است که در تبیین معنایی قلم گذشت؛ یعنی یکسانی وظیفه

انتقال علم الهی به لوح محفوظ. پس، چه در روایات، قلم به عنوان واسطه بعدی فرض شود و چه عرش، در مفهوم یکسان خواهند بود.

از مجموع آنچه گفته شد قرابت کارایی عرش و قلم در انتقال وحی به لوح محفوظ مشخص می شود که هر دو مرتبط با علم الهی بوده و نقش ملائکه در آن ها مشخص شد که آنان حاملان علم الهی بوده و واسطه انتقال آن به لوح محفوظ هستند. از این رو، چه عرش و چه قلم هر دو مرتبط به علم الهی است و مأموران الهی یا همان ملائکه در این باره دخیل خواهند بود و آن را به لوح محفوظ می رسانند.

نتیجه آنکه هر چند دلیل قطعی بر یکسانی ماهیت بین عرش و قلم وجود ندارد، اما این اشارات و حقایق، دال بر این است که هر دوی این ها در این موضوع بیانگر علم الهی بوده که توسط مأموران الهی (ملائک) در لوح محفوظ منعکس می شود. پس، چه عرش واسطه بالاتر باشد چه قلم (یا ملک مأمور)، مقصود از این واسطه همان انتقال وحی از خزینه علم الهی و ارسال و القای آن به لوح محفوظ است.

در جمع بندی نهایی این بخش می توان گفت که به طور کلی، فرایند وحی مطابق روایاتی که به طور جزئی به تبیین آن اشاره دارند، به ترتیب عبارت اند از:

۱. خداوند ۲. عرش الهی یا قلم ۳. لوح محفوظ، (بین مسیر ۲ و ۳ برخی روایات تعبیر به ملک از صنف روحانیون شده است؛ چنان که روایاتی که لوح و قلم را فرشتگان الهی می دانند، مؤید آن است) ۴. اسرافیل ۵. جبرئیل ۶. رسول خدا ﷺ.

۲-۳. دسته سوم

دسته دیگر روایاتی است که می توانند شاهد و مؤید فرایند وحی بوده و به وجود یک سلسله مراتب در نزول کلام الهی اشاره دارند. این قبیل روایات هر چند ممکن است مستقیم به نزول وحی قرآنی مرتبط نباشند، از آن ها می توان به وجود سلسله مراتبی که دال بر وجود فرایند و نحوه ارتباط خداوند با پیامبر ﷺ بوده پی برد؛ نمونه هایی از این دست در اصل بیانگر یک زنجیره سندی است که آنچه یک معصوم ﷺ بیان می کند با واسطه سخن، خود را به خداوند متصل می کند. به عبارتی، معصومان ﷺ زنجیره سند سخن خود را تا رسیدن به

منشأ کلام خود، یعنی خداوند، مشخص می‌کنند. بنابراین، این قبیل روایات می‌توانند مؤید فرایند وحی نیز باشند؛ چراکه وحی الهی نیز با سلسله‌مراتبی از منشأ الهی سرچشمه می‌گیرد و به خداوند می‌رسد و ائمه علیهم‌السلام نیز کوشیده‌اند نشان دهند که سخن آنان نیز چون وحی قرآن منشأ الهی دارد. نمونه‌هایی از این روایات عبارت‌اند از:

(الف) يَا مُحَمَّدُ قَالَ فَمَنْ أَخْبَرَكَ بِهَذَا، قَالَ جَبْرَيْلُ قَالَ جَبْرَيْلُ عَمَّنْ قَالَ عَنْ مِيكَائِيلَ قَالَ مِيكَائِيلُ عَمَّنْ قَالَ عَنْ إِسْرَافِيلَ قَالَ إِسْرَافِيلُ عَمَّنْ قَالَ عَنِ اللُّوحِ الْمُخْفُوظِ قَالَ اللُّوحُ عَمَّنْ قَالَ عَنِ الْقَلَمِ قَالَ الْقَلَمُ عَمَّنْ قَالَ عَنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ قَالَ صَدَقْتَ يَا مُحَمَّدَ (مفید، ۱۴۱۳ق: ۴۵).

در متن حدیث رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در پاسخ به شخصی که به دنبال فهم منشأ تلقی اخبار و معارف غیبی رسول خداست، ایشان منشأ آن را سلسله‌وار تبیین می‌کنند. در احادیثی نیز که در ادامه می‌آید معصومان علیهم‌السلام در تمام موارد به بیان سلسله‌مراتب سخن خود پرداخته‌اند و سند و منشأ اصلی سخن خویش را خداوند می‌دانند و تا رسیدن به منبع تلقی سخن، فرایند اتصال کلام خود به منبع الهی را مشخص می‌کنند که مؤید فرایند وحی است. نمونه‌های آن عبارت‌اند از:

(ب) حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ بِلَالٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه‌السلام عَنِ النَّبِيِّ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم عَنْ جَبْرَيْلَ عَنْ مِيكَائِيلَ عَنْ إِسْرَافِيلَ عَنِ اللُّوحِ عَنِ الْقَلَمِ قَالَ يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: وَلَايَةُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ نَارِي (ابن‌بابویه، ۱۳۷۶: ۲۳۵).

(ج) عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا عليه‌السلام عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه‌السلام عَنِ النَّبِيِّ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم عَنْ جَبْرَيْلَ عَنْ مِيكَائِيلَ عَنْ إِسْرَافِيلَ عَنِ اللُّوحِ عَنِ الْقَلَمِ قَالَ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَلَايَةُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي (ابن‌بابویه، ۱۳۷۸ق، ج: ۲: ۱۳۶).

(د) عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه‌السلام عَنِ النَّبِيِّ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم عَنْ جَبْرَيْلَ عَنْ مِيكَائِيلَ عَنْ إِسْرَافِيلَ عَنِ اللَّهِ تَعَالَى جَلَّ جَلَالُهُ أَنَّهُ قَالَ: أَنَا اللَّهُ

لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا خَلَقْتُ الْخَلْقَ بِقُدْرَتِي فَاخْتَرْتُ مِنْهُمْ مَنْ شِئْتُ مِنْ أَنْبِيَائِي... (ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۲: ۴۹).

ه) عَنِ النَّبِيِّ ﷺ عَنْ جِبْرَائِيلَ عَنِ إِسْرَافِيلَ عَنِ رَبِّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنَّهُ قَالَ: مَنْ صَلَّى لَيْلَةً الْفِطْرِ عَشْرَ رَكَعَاتٍ يَتْرَأُ فِي كُلِّ رَكَعَةٍ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ وَقُلَّ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ عَشْرَ مَرَّاتٍ (ابن بابویه، ۱۴۰۶ق: ۷۵).

این روایات مؤید وجود سلسله فرایندی است؛ همانگونه که در روایات در رابطه با وحی آمده است؛ و در آن‌ها به صراحت به سلسله مراتب اشاره دارد:

در سه روایت الف، ب و ج فرایند دریافت اخبار و معارف الهی را بدین ترتیب می‌کند:
۱. رب العالمین ۲. قلم ۳. لوح محفوظ ۴. اسرافیل ۵. میکائیل ۶. جبرئیل ۷. رسول خداﷺ.

این روایات به نظر کامل‌ترین و دقیق‌ترین فرایند نزول معارف و کلام الهی را به سمت عالم پایین مشخص می‌کند. و با روایات فرایند نزول قرآن کریم، که در مورد قبلی بررسی شد، نزدیک‌ترین انطباق را دارد، جز آنکه در این روایات بین اسرافیل و جبرئیل، میکائیل نیز به‌عنوان واسطه دیگر مطرح می‌شود؛ یعنی آنکه مطابق این قبیل روایات خود اسرافیل نیز معارف الهی را با واسطه میکائیل به‌دست جبرائیل می‌رساند. بنابراین، می‌توان از قراین و شواهد روایات این‌چنینی به‌دست آورد که اسرافیل نیز مسقیم وحی را به دست جبرئیل نمی‌رساند، بلکه با واسطه دیگری (میکائیل) وحی به‌دست جبرئیل می‌رسد. البته، روایات دیگری نیز دقیقاً به این فرایند صراحت دارند که در برخی از آن‌ها حتی به فرایند وحی نیز تصریح شده است (ر. ک. خصیبی، ۱۴۱۹ق: ۱۱۳؛ ابن بابویه، ۱۴۰۳ق: ۲۳).

روایت شماره «د» نیز همین واسطه را تأیید می‌کند؛ یعنی آنکه میکائیل واسطه بین اسرافیل و جبرائیل است.

بنابراین، روایات این بخش مؤید و حتی مکمل روایات بخش دوم، یعنی روایات تبیین فرایند وحی قرآنی است و وجود واسطه‌های وحی را اثبات می‌کنند.

اما روایات «د» و «ه» فرایند کوتاه‌تری را بیان کرده است. این روایات با توجه به بقیه روایات که در این بخش ذکر شد و نیز روایات فرایند نزول وحی قرآنی در بخش قبل، در

اصل بیانگر تبیینی مجمل از فرایند نزول معارف آسمانی است؛ یعنی آنکه مهم‌ترین واسطه‌ها یا تعدادی از واسطه تا اتصال به منبع ربوبی بیان شده است؛ نه اینکه نزول معارف الهی با عالم دنیا تنها منحصر به این واسطه‌هاست.

در روایت (۵) همه فرایند از رسول خدا ﷺ، جبرئیل، میکائیل، اسرافیل و خداوند ذکر شده، اما در ذکر واسطه‌های آخر لوح و قلم نیامده است. و این - باتوجه به کثرت روایات و اشارات آیات که اشاره به وجود این دو واسطه دارند - می‌تواند دال بر آن باشد که اسرافیل غیر مستقیم این معارف را از خداوند به دست می‌آورده؛ نه آنکه لوح و قلم در آن دخیل نیستند. روایت شماره (۵) مهم‌ترین واسطه‌ها، یعنی جبرئیل و اسرافیل، را بیان می‌کند و به اجمال مراحل را بیان کرده است. پس، این روایات بیانگر همسانی فرایند نزول معارف الهی هستند، که وحی قرآنی نیز از آن جمله است.

۲-۴. جمع‌بندی روایات فرایند وحی

در تحلیل تمام اقسام روایاتی که درباره فرایند وحی بیان شد، به دست می‌آید که جبرئیل تنها واسطه وحی نیست، بلکه در سلسله ابلاغ وحی از جانب خداوند واسطه‌های دیگر نیز وجود دارد. بنابراین، تمام این روایات دال بر این است که در فرایند وحی، غیر از جبرئیل، صنف دیگری از ملائکه نیز وجود دارد که از آن‌ها به فرستادگان آسمانی یا ملائکه روحانی یاد شده است.

ملکی که در بیشتر روایات به عنوان واسطه بعدی وحی از آن یاد شده است، اسرافیل است؛ بنابراین، بدون شک، یکی از واسطه‌های تلقی وحی از خداوند و ابلاغ آن به جبرئیل، اسرافیل است.

همچنین روایات گواه بر این حقیقتند که واسطه دیگری که اسرافیل از آن وحی به دست می‌آورد، لوح محفوظ است که واسطه دیگری نیز در آن دخیل است. تعبیر روایات و اشارات قرآن این واسطه را قلم می‌دانند که همه آن‌ها از خزینه علم ربوبی سرچشمه گرفته است. در واقع، تعبیر عرش و قلم در این باره بر این حقیقت صحه می‌گذارد و البته، حتی در این فرایند نیز صنفی از ملائکه دخیل هستند.

در یک جمع‌بندی کلی و نهایی از این روایات، فرایند وحی عبارت است از:
 الف) فرایند کلی: ۱. خداوند، ۲. واسطه‌های (ملائک) آسمانی، ۳. واسطه‌های (ملائک) اهل زمین، ۴. رسول خدا ﷺ.
 ب) تفصیلی و جزئی: ۱. خداوند، ۲. قلم (یا عرش)، ۳. لوح محفوظ، ۴. اسرافیل، ۵. میکائیل، ۶. جبرئیل، ۷. رسول خدا ﷺ.

۳. بررسی واپسین مرحله نزول وحی

پس از اثبات مراحل نزول وحی و فرایند دقیق و غیر بشری آن، تبیین و فهم واپسین مرحله از فرایند نزول وحی، بی‌شک در بی‌کم‌وکاستی و خلال‌ناپذیری آن صحه گذاشته و غیر بشری بودن آن را نیز تأیید می‌کند؛ هرچند مطابق آیات قرآن کریم، تحویل و القای وحی به دستور جبرئیل به قلب مبارک رسول اکرم ﷺ است: «قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ» (بقره: ۹۷)؛ «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ» (شعرا: ۱۹۳-۱۹۴). از طرفی، خداوند پیامبر را از هرگونه نسیان و خطا در امان داشته، وحی در محفوظ‌ترین حالت بر ایشان تحویل و حفظ می‌شود: «سَنُقَرِّئُكَ فَلَا تَنْسَى» (اعلی: ۶). و حتی به غیر از حفظ آن، تبیین معارف وحی نیز از طرف خداوند به رسول خدا ﷺ تفهیم می‌شود. بنابراین، حتی بعد از نزول الفاظ آیات، ارتباط فرایند وحی به منظور تلقی دیگر معارف الهی در پرتو تبیین وحی قطع نمی‌شود و این سیر ادامه دارد: «لَا تَحْرُكُ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُوَّةَ إِنَّهُ فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْءَانَهُ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ» (قیامت: ۱۶-۱۹). و این حقایق خود می‌توانند یکی از قطعی‌ترین دلایل در حفظ و صیانت آیات از نفوذ اندیشه بشری در آنها باشد. اما باید پرسید آیا بعد از نزول وحی بر زمین و القای آن بر قلب مبارک رسول خدا ﷺ و تضمین خداوند بر صیانت و حفظ وحی، کار ملک وحی به پایان رسیده و دیگر ایشان در این فرایند وظیفه‌ای ندارد. در بررسی احادیث این نتیجه به‌دست می‌آید که مأموریت ملک وحی حتی بعد از القای آن بر قلب رسول خدا، تمام نمی‌شود و حتی در مرحله ثبت و کتابت وحی نیز نظارت و حضور مؤثر دارد؛ چنانکه در روایتی که در بصائر الدرجات زراره از قول امام باقر علیه السلام نقل می‌کند، آمده است:

كَانَ جِبْرِئِيلٌ يُؤْتِي عَلَى النَّبِيِّ ﷺ وَهُوَ يُؤْتِي عَلَى عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَتَنَامَ تَوَمَةً وَنَعَسَ نَعْسَةً فَلَمَّا رَجَعَ نَظَرَ إِلَى الْكِتَابِ فَمَدَّ يَدَهُ قَالَ مَنْ أَمَلَى هَذَا عَلَيْكَ قَالَ أَنْتَ قَالَ لَا بَلْ جِبْرِئِيلٌ.

جبرئیل بر رسول خدا ﷺ املا می کرد و وحی می کرد و علی ﷺ با املا می پیغمبر ﷺ می نوشت. پیامبر ﷺ را خواب ربود و چرتی زد. همین که چشم باز کرد، نگاه به نوشته کرده، فرمود: این‌ها را چه کسی املا کرد که نوشته‌ای، علی ﷺ گفت: شما. فرمود: نه، جبرئیل بود (ر.ک. صفار، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ۳۲۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۸، ۲۷۰).

این روایت هرچند دال بر مُحدّث بودن حضرت علی ﷺ است و صاحب کتاب بصائر نیز آن را در بابی به همین منظور جمع‌آوری کرده است، اما اشاره به حقیقت دیگری نیز دارد و آن این است که حتی در فرایند کتابت وحی نیز جبرئیل به‌عنوان واپسین واسطه غیر بشری خداوند بر بشر معصوم از خطا و نسیان، حضور داشته و در املا و کتابت وحی به کاتب خاص رسول خدا ﷺ - حضرت علی ﷺ - شخصاً نظارت داشته و حتی در موقع لازم نیز خود املا کرده و آن را به کاتب بیان می‌دارد.

این قبیل روایات نشان از حساسیت ویژه وحی داشته که حتی در مرحله کتابت نیز ملائکه حامل وحی نقش‌آفرینی کرده و در آنجاست که می‌توان گفت مأموریت خویش را به پایان رسانده‌اند. این وجه از حقیقت غالباً مغفول واقع شده و کمتر بدان توجه شده؛ در حالی که، در بررسی مصادر احادیث امامیه این حقیقت را می‌توان بررسی و اثبات کرد که خود مجال دیگری می‌طلبد.

۴. عمومیت یا انحصار فرایند

مسئله دیگری که با بررسی موضوع مورد نظر می‌توان بدان پاسخ گفت آن است که این فرایندی که در نزول وحی اثبات شد، تنها مختص به وحی قرآن کریم است یا آنکه جنبه عمومیت داشته و فرایندی همگانی برای تمام انبیاست یا آنکه دست‌کم این سلسله‌مراتب برای رسولان صاحب شریعت و کتاب بوده است؟ از این رو، سه حالت برای تعمیم یا عدم این فرایند متصور خواهد بود:

نخست، این فرایند تنها مخصوص رسول الله ﷺ به منظور دریافت معارف الهی و بالأخص، وحی قرآنی است؛

دوم، این فرایند تنها برای پیامبران صاحب شریعت و کتاب آسمانی است؛ سوم، هرگونه ارتباط با واسطه خداوند با انبیا از این طریق بوده و این فرایندی همگانی برای تمام انبیاست.

حالت نخست با توجه به آنچه پیش از این تبیین و تحلیل شد، قطعی و مسلم است؛ یعنی آنکه هرگونه ارتباط با واسطه خداوند با رسول خدا پیرامون وحی قرآنی و بیانی تابع این سلسله مراتب است. با این فرض فرایند یاد شده قطعاً، اختصاصی بوده و منحصر به رسول خداست؛ ولی چنانچه حالت دوم و سوم فرض شود، در این صورت، فرایند عمومیت داشته و شامل تمام انبیا یا دست کم انبیای خاصی شده است.

از آنچه تاکنون اثبات شد، لحاظ این فرایند برای رسول خداﷺ قطعی است، ولی درباره جاری بودن این فرایند برای انبیای دیگری غیر رسول خداﷺ از بررسی روایات امامیه در این زمینه می توان به دست آورد که انبیای دیگری هم در زمره این فرایند وحی بوده اند؛ چنان که در بخشی از حدیثی طولانی که زراره از امام صادقؑ نقل می کند آمده که وحی خداوند بدین شکل است:

... أَنْزَلَهَا اللَّهُ عَنِ اللَّوْحِ الْمَحْفُوظِ عَلَى رُسُلِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ مِنْهَا التَّوْرَةُ عَلَى مُوسَىؑ وَ الزَّبُورُ عَلَى دَاوُدَؑ وَ الْإِنْجِيلُ عَلَى عِيسَىؑ وَ الْقُرْآنُ عَلَى مُحَمَّدٍؑ وَ عَلَى النَّبِيِّينَؑ (ابن بابویه، ۱۳۸۵، ج ۱، ۱۹).

در این روایت مشخص است که خداوند وحی تمام انبیای صاحب شریعت و کتاب را با واسطه لوح محفوظ به دست آنان می رساند. بنابراین، تورات، زبور، انجیل و قرآن کریم همه از لوح محفوظ به زمین رسیده است. دست کم این روایت اشاره به همگانی بودن یکی از بخش های فرایند نزول برای پیامبران صاحب کتاب آسمانی دارد و اینکه همه آنها در این فرایند یکسان بوده و وحی را از لوح محفوظ دریافت کرده اند. پس، تمام پیامبران صاحب کتاب آسمانی وحی را از طریق سلسله مراتبی دریافت می کنند که در آن لوح محفوظ به عنوان یک واسطه حضور دارد.

احادیث دیگری بیانگر این است که این فرایند برای دیگر انبیا نیز استمرار داشته است؛ چنانچه در روایتی از امام باقرؑ ضمن تبیین سلسله مراتب وحی می فرماید، بعد از امر الهی

به قلم برای نوشتن وحی در لوح و ابلاغ آن به جبرائیل و اسرافیل، خداوند از آن‌ها اقرار می‌گیرد که آیا وحی الهی را، بدون هیچ کم و کاستی، به واسطه بعدی ابلاغ کردید؟ و هریک اقرار به ابلاغ بی‌کم کاست و دقیق می‌کنند و در پایان، جبرئیل اقرار می‌کند:

... فَيُدْعَىٰ بِجِبْرَائِيلَ فَيَتَقَدَّمُ حَتَّىٰ يَقِفَ مَعَ إِسْرَافِيلَ فَيَقُولُ اللَّهُ هَلْ بَلَغْتَ إِسْرَافِيلُ مَا بَلَغَ - فَيَقُولُ نَعَمْ يَا رَبِّ وَبَلَغْتُهُ جَمِيعَ أَنْبِيَائِكَ - وَ أَنْفَذْتُ إِلَيْهِمْ جَمِيعَ مَا أَنْتَهَىٰ إِلَيَّ مِنْ أَمْرِكَ - وَ أَدَيْتُ رِسَالَتَكَ إِلَيَّ نَبِيٌّ نَبِيٌّ وَ رَسُولٍ رَسُولٍ - وَ بَلَغْتُهُمْ كُلَّ وَحْيِكَ وَ حِكْمَتِكَ وَ كُتَيْبِكَ (قمی، ۱۴۰۴، ج ۱، ۱۹۲).

در این روایت جبرئیل ضمن اینکه اقرار می‌کند وحی را به صورت کامل از اسرافیل گرفته است، تصریح می‌کند که آن را به تمام انبیای خداوند رسانده است. تعبیر «جَمِيعَ أَنْبِيَائِكَ» و تعابیر «إِلَيَّ نَبِيٌّ نَبِيٌّ وَ رَسُولٍ رَسُولٍ» گویای همین حقیقت و عمومیت این فرایند برای تمام انبیاست.

نکته دیگر این روایت تصریح و تمایز بین دو مفهوم "نبی و رسول" است. گویا اراده معصوم از بیان این دو مفهوم، به طور مجزا، تصریح به عمومیت آن برای هم انبیای صاحب کتاب و شریعت و هم هر نبی دیگری است. بنابراین، چه پیامبر صاحب شریعت و چه هر نبی دیگری این فرایند برای او در تلقی وحی طی می‌شود.

روایت ذیل نیز از امام صادق علیه السلام ضمن اشاره به فرایند وحی - که قبلاً به همین شکل تبیین شد - به همگانی بودن این فرایند برای انبیا و رسولان اشاره دارد: «... يُوَدَّىٰ إِلَى الْقَلَمِ وَ هُوَ مَلَكٌ وَ الْقَلَمُ يُوَدَّىٰ إِلَى اللُّوحِ وَ هُوَ مَلَكٌ وَ اللُّوحُ يُوَدَّىٰ إِلَى إِسْرَافِيلَ وَ إِسْرَافِيلُ يُوَدَّىٰ إِلَى مِيكَائِيلَ وَ مِيكَائِيلُ يُوَدَّىٰ إِلَى جِبْرَائِيلَ وَ جِبْرَائِيلُ يُوَدَّىٰ إِلَى الْأَنْبِيَاءِ وَ الرُّسُلِ عليهم السلام» (ابن بابویه، ۱۴۰۳: ۲۳).

نمونه دیگری از قبیل روایات که از آن‌ها می‌توان همگانی بودن فرایند نزول را به دست آورد، روایتی است که ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل می‌نماید که در بخشی از آن آمده است: «عَلَيَّْ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ مَوْلَانَا الصَّادِقِ عليه السلام قَالَ: ... أَمَرَ لِجِبْرَائِيلَ وَ مِيكَائِيلَ وَ إِسْرَافِيلَ وَ عِزْرَائِيلَ وَ اللُّوحِ الْمُحْفُوظِ وَ الْقَلَمِ وَ نُونٍ، وَ هِيَ مَخَازِنُ وَحْيِ اللَّهِ وَ تَنْزِيلِهِ عَلَيَّ أَنْبِيَائِهِ وَ رَسُولِهِ عليهم السلام» (خصیبی، ۱۴۱۹: ۱۱۳).

در این روایت نام ملائکه الله و سلسله آن‌ها آمده و در پایان حدیث تصریح شده که

آن‌ها معدن وحی خداوند بوده و توسط این ملائکه وحی خداوند بر تمام انبیا و رسولانش نازل می‌شود: «هِيَ مَخَازِنُ وَحْيِ اللَّهِ وَ تَنْزِيلُهُ عَلَى أَنْبِيَائِهِ وَ رُسُلِهِ». تصریح عبارت «تَنْزِيلُهُ عَلَى أَنْبِيَائِهِ وَ رُسُلِهِ» ضمن تمایز بین دو مفهوم «نبی و رسول» بر جاری بودن این فرایند نزول بر هر دو صنف از انبیا دلالت دارد.

نتیجه آنچه در بررسی و تحلیل روایات امامیه به دست می‌آید این است که: اولاً، این فرایند تنها برای رسول خداﷺ نبوده است؛ پس، فرایندی اختصاصی نیست؛ ثانیاً، این فرایند برای تمام انبیا بوده است و با توجه به تصریح مکرر روایات، بالأخص برای پیامبران صاحب کتاب و شریعت، می‌باشد.

بنابراین، با بررسی و تحلیل مفاد برخی از روایات امامیه در این باره به دست می‌آید که این مراحل برای تمام انبیا نیز بوده است و تنها مختص به وحی قرآن کریم نیست. پس، نزول وحی خداوند به انبیا تابع سلسله مراتبی است و این سلسله مراتب برای تمام انبیا حفظ شده و فرایندی همگانی برای انبیاست یا آنکه دست کم برای تمام رسولان صاحب شریعت چنین فرایندی نیز وجود دارد.

نتیجه گیری

نتایج به دست آمده در بررسی احادیث امامیه درباره فرایند وحی آنکه: نخست، فرایند نزول وحی با واسطه تابع یک سلسله مراتب بوده و در این مسیر رابطه‌ها و خصوصاً ملائکه مختلفه دخیل هستند و به طور جزئی، ماحصل بررسی خانواده‌های حدیثی و تبیین اختلاف حدیث‌ها آن است که این فرایند عبارت است از:

۱. خداوند، ۲. عرش الهی (یا قلم)، ۳. لوح محفوظ، ۴. اسرافیل، ۵. میکائیل، ۶. جبرئیل، ۷. رسول خداﷺ.

بنابراین، جبرئیل تنها ملک عامل و حامل وحی در فرایند نزول وحی نبوده، بلکه تنها واپسین سلسله از ملائکه حاضر در مراحل نزول وحی بوده است. نکته دیگر آنکه مأموریت جبرئیل با القای وحی بر قلب رسول اللهﷺ پایان نیافته، بلکه ایشان در مرحله کتابت وحی نیز نقش آفرینی کرده است و افزون بر نظارت در کتابت وحی،

حتی در مواردی نقشی فراتر از آن نیز داشته است. ماحصل آنچه گفته شد: از مفاد احادیث وارده در متون روایی امامیه به دست می‌آید، فرایند وحی با واسطه، فرایندی حفاظت شده، دارای سلسله‌مراتب دقیق و مصون از هرگونه دخل و تصرف بشری است. از این رو، قطعیت الفاظ معارف و حیانی از جانب خداوند قابل استنباط است. بنابراین، مطابق متون روایی امامیه، وحی نبوی به هیچ‌وجه حاصل تجربه نبوی نبوده، بلکه مقام نبوت تنها عهده‌دار تلقی، ادا و ابلاغ آن برای بشریت است و تمام الفاظ قرآن کریم به‌عنوان کتاب توحیدی مسلمانان، دقیقاً تنزیل الهی بوده و غیر بشری است.

دوم، این فرایند وحی تنها برای قرآن کریم نبوده و فرایندی همگانی برای تمام انبیاست؛ به عبارتی دیگر، تمام انبیا از این سلسله و مراحل در بهره‌گیری از معارف آسمانی سود جسته‌اند.

کتابنامه

قرآن کریم.

ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین (۱۴۰۵ق). عوالی اللثالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة. قم، دار سیدالشهداء للنشر.

ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۴ق). إعتقادات الإمامیه. قم، کنگره شیخ صدوق.

ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۶). الأمالی. تهران، کتابچی.

ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۸ق). التوحید. قم، جامعه المدرسین.

ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۰۶ق). ثواب الأعمال و عقاب الأعمال. قم، دار الشریف الرضی للنشر.

ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۸۵ ش / ۱۹۶۶ م). علل الشرائع. قم، کتابفروشی داوری.

ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۸ق). عیون أخبار الرضا. تهران، جهان.

ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۰۳ق). معانی الأخبار، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

ابن جوزی ابوالفرج عبدالرحمن بن علی (۱۴۲۲ق). زاد المسیر فی علم التفسیر. بیروت، دار الكتاب العربی.

باجی نصره، و شمخی، مینا (۱۳۹۵). پدیده وحی بر رسول خداﷺ در آینه روایات. حدیث و اندیشه، ۱۱(۲۲)، ۱۱۵-۱۳۸.

بحرانی، سیدهاشم (۱۴۱۶ق)، البرهان فی تفسیر القرآن. تهران، بنیاد بعثت.

حسینیان، حامد (۱۳۹۱). «ترجمان وحی» (بررسی نقش پیامبر در فرایند نزول وحی)، اندیشه نوین دینی، ۸(۳۱)، ۱۶۵-۱۸۱.

خصیبی، حسین بن حمدان (۱۴۱۹ق). الهدایة الكبرى. بیروت، البلاغ.

سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۴ق). الدر المنثور فی تفسیر المأثور. قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.

صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴ق). بصائر الدرجات فی فضائل آل محمدﷺ. قم، مکتبه آیت الله المرعشی النجفی.

قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ق). تفسیر القمی. قم، دار الكتاب.

کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۲۹ق). الکافی. قم، دار الحدیث.

مازندرانی، محمد صالح بن احمد (۱۳۸۲ق). شرح الکافی - الأصول و الروضة. تهران، المكتبة الإسلامية.

مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار. بیروت، دار إحياء التراث العربي.

معرفت، محمدهادی (۱۳۸۲). تاریخ قرآن. تهران، سمت.

مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق). الإختصاص. قم، المؤتمر العالمي لالفية الشيخ المفيد.

مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۴ق). تصحيح اعتقادات الإمامية. قم، كنجره شيخ مفيد.

نصیری، علی (۱۳۸۷). «بررسی نقش جبرئیل در فرایند وحی قرآنی»، قبسات، ۱۳ (۴۸)، ۴۳-